

بلال حبشی

مؤذن پیامبر اکرم

جوان لاغر اندام و سیه فام و قد بلندی که دست تقدیر او را از سرزمین حبشه به مکه آورده بود ، و سرانجام غلام مردی شده که از نظر سنگدلی و دشمنی با اسلام میان قریش ضرب المثل بود ، او اگر چه ظاهری دل آراء و قیافه ای گیرا نداشت ، و مانند حبشیهای دیگر مورد خشم طبیعت !! قرار گرفته بود ، ولی دلی روشن و فکری روشنتر از آن داشت .

هنوز موج اسلام از سرزمین مکه تجاوز نکرده بود ، او با کمال میل و رغبت اسلام آورد ، و از خدایان مصنوعی که ملت های عرب آنها را معبود خود می پنداشتند ، ابراز تنفر نمود . شهامت قابل تحسین و ستایش وی در این بود که اوزیر نست و برده مردی بنام «امیه بن خلف» بود ، که از سران قریش بشمار میرفت ، و با تمام قوا در کوبیدن اسلام و محو آثار توحید کوشش میکرد . هر گاه برده چنین مردی به محمد (ص) ایمان آورد ، و توحید و اسلام به دل زیرستان او راه یابد ، باید طرز رفتار ظالمانه و مبارزه نا جوان مردانه او را با زیر دستانش حدس زد .

وی برای برگردانیدن بلال از پیروی اسلام ، با وضع بسیار رقت باری ویرا شکنجه میداد ، و مادون نمونه از شکنجه های ویرا در اینجا می آوریم که از جهاتی مشابه شکنجه های قرون وسطای اروپا است .

۱ - در گرمای داغ و سوزان ظهر که نمیتوان پارا برهنه بروی ریگ و سنگ مکه نهاد ، بلال را لخت میکرد ، و او را روی سنگها و ریگهای سوزان مکه می خوابانید ، و سنگ و یا چوب بزرگی بروی سینه وی میگذاشت ، - میگفت باید بهمین حالت باقی بمانی و جان بسپاری ! و یا اینکه از آئین توحید و روش محمد بازگردی ! و سر بر استان بتان قریش مانند «لات و عزی» بگذاری . ولی او در برابر این خشونت های ضد انسانی ، آنچنان استقامت میورزید و با صدای بلند بر تمام این آزارها لب خند تمسخر آمیزی میزد و میگفت احد ، احد ، یعنی خدای من و خدای آسمانها و زمین و خدای تمام موجودات جهان برخلاف اندیشه های شما ملت عرب بت پرست ، یکی است ، و شریک و انبازی ندارد ، و سیصد و شصت خدای شما موهوم و بی اساس میباشد . (۱)

(۱) سیره ، ابن هشام ۱ - ص ۳۸۱ .

۲ - امیه برای ارباب و ترسانیدن بلال ، از طریق دیگر نیز ویراشکنجه میداد ، گاهی پوست گاوی را با آن آلودگی و تعفن بر روی او میافکند ، تا لحظه‌ای که نزدیک میشد که بلال خفه گردد ، ولی بلال از شعار توحید و یکتاپرستی خود (احد احد) دست بر نمیداشت (۱) .

«ورقه بن نوفل» که از دانشمندان مکه و بر اثر مطالعه کتب دین مسیحیان به آئین مسیح گرائیده بود ، از اثبات و استقامت این غلام حبشی در راه عقیده و مذهب ، سخت در شگفت مانده بود و از نیروئی که ایمان به یک فرد مؤمن به هدف ، میدهد ، فوق العاده تعجب مینمود ، حتی روزی به «امیه» پرخاش کرد و گفت ثبات و بردباری بلال و ایمان او به آئین یکتاپرستی مرا مجذوب خود ساخته است ، بخدا سوگند اگر این غلام در این راه شهید شود من قبر او را مزار خویش قرار داده و بعنوان تبرک قبر او را زیارت میکنم (۲) .

تنها بلال نبود که در این راه استقامت میورزید .

بلکه تمام شاگردان ممتاز پیامبر در برابر شکنجه های ضد انسانی قریش سینه های خود را سپر کرده و سرسختانه در برابر آزار بت پرستان استقامت میورزیدند ، گاهی این ملت درنده ، مسلمانان بی پناه را زره آهنین می پوشانیدند و زیر آفتاب نگاه می داشتند و گاهی در میان ظرفهای بزرگی مملو از آب میانداختند ، و با گذاردن سرپوش بر آن ، بیچارگان را بسرحد خفگی میرسانیدند ، گاهی ریسمانی به گردن «بلال» افکنده و سر ریسمان را بدست یک مشت جوان بازیگر میدادند تا او را میان دو کوه بدوانند (۳)

بلال آزاد میشود :

بلال ، روز ها و ماههای پر مسقت و سختی را زیر شکنجه های ناجوانمردانه قریش میگذراند ، تا آنکه ابی بکراو را با غلام دیگری که در اختیار وی بود ، مبادله نمود و بلال را خرید و آزاد کرد . و این نخستین و آخرین حقی است که خلیفه بر گردن بلال دارد ، ولی باید سرانجام دید در برابر این خدمت خلیفه از بلال چه توقعاتی داشت ، این که بلال آزاد شده خلیفه است ، مورد تردید نیست ، ولی مولف «قاموس الرجال» در این قسمت تشکیک نموده ، و از کتاب نقض عثمانیه تالیف اسکافی نقل کرده که وی آزاد شده رسول خدا است ، ولی شاید این نسبت از این نظر باشد که آزادی او به دستور پیامبر انجام شده بود ، و لذا - بیک معنی آزاد شده پیامبر اسلام می باشد .

مولف مزبور به این مقدار اکتفا نکرده نظر خود را به سیره محمد ابن اسحاق و

۱ - طبقات ابن سعد ۳ ص ۲۳۲ .

۲ - سیره ابن هشام ۱ ص ۳۱۸

۳ - طبقات ابن سعد ۳ ص ۲۳۳

طبقات واقدی نیز نسبت داده است ، ولی درسیره ابن هشام که تلخیص سیره ابن اسحاق می باشد ، و طبقات ابن سعد که در حقیقت صورت منظمی از طبقات استاد خود واقدی است ، مطلب همانطور است که نقل کردیم ، و این دو نویسنده او را آزاد شده ابی بکر میدانند (۱) و شواهد و قرائن زیادی بر این مطلب وجود دارد که گفته خواهد شد.

امیه بدست بلال کشته میشود

ولی از آنجا که آثار وضعی اعمال هرگز نهفته نمی ماند ، و هر عملی که انسان انجام می دهد ، روزی اثر وضعی خود را نشان میدهد ، اگر چه فاعل بکوشد و آنرا در فعدریاها و اوج آسمانها ودل خاکها پنهان سازد (۲) اتفاقا در جنگ بدر امیه و فرزند و یاسیر گردیدند ، در میان مسلمانان کسانی بودند که نمی خواستند امیه و فرزندش کشته شوند ، ولی همین که چشم بلال به امیه و فرزندش افتاد ، و آن شکنجه های ضد انسانی را بخاطر آورد ، بی اختیار مسلمانانرا به کمک خود خواست ، و گفت : **یا انصار الله رأس الکفر امیه بن خلف لانجوت ان نجا** : یعنی امیه از سران کفر و پایه گزاران شرک و تشکیل دهنده این ارتش است ، دعوت های پیاپی بلال گروهی را تحت تاثیر قرارداد ، در همان حالت امیه و فرزندش که مدت ها بلال را شکنجه داده بودند کشته شدند .

بلال بر اثر انتقال از مکه به سرزمین مدینه گرفتار تب سختی شده بود ، حتی اکثر مهاجران در این نقطه دچار « وباء » و تب نوبه بودند ، هر موقع بلال به یاد آن شکنجه ها می افتاد و تب و لرز او را تحت فشار قرار میداد ، بی اختیار به سران کفر لعنت میفرستاد و می گفت :

اللهم ان عتبه بن ابي ربيعة و امیه بن خلف خدایا عتبه و امیه را از رحمت خود دور کن زیرا آنان ما را از وطن دور ساخته و به سرزمین تب خیز ما را روانه ساخته اند و بعدا اشعار غم انگیزی را می سرود و ترجمه آنها بقرار زیر است .

آیا روزی فرامیرسد که من شبی را در مکه صبح کنم ، و اطراف من گیاهان خوشبو باشد؟! ، آیا روزی من از آب های « مجده » (نقطه ایست در مکه) خواهم نوشید؟! آیا من کوه های « شامه » و « طفیل » را خواهم دید . (۳)

بادر نظر گرفتن این مراتب یعنی : (بیاد آوردن آن شکنجه ها ، و رنجوری و ناتوانی در غربت) تصدیق خواهید نمود که بلال حق داشت احساساتی شود ، و مسلمانانرا برای کشتن امیه دعوت نماید .

۱ - سیره ابن هشام ۱ ص ۳۱۸ ، طبقات ۷ ص ۳۸۶ و نیز ج ۳ ص ۲۳۲

۲ - سوره لقمان آیه ۱۶

۳ - الدرجات الرفیعة فی طبقات الامامیه ص ۳۶۳

بلال پیامبر را بزبان حبشی مدح میکند :

روزی پیامبر در میان یاران خودنشسته بود ، ناگهان بلال وارد شد و شعر زیر را که در مدح پیامبر است ، سرود :

اره ، بره ، کنکره کری ، کری ، مندره
پیامبر فوراً آنرا به عربی ترجمه کرد و حسان بن ثابت شاعر توانای اسلام آنرا در همان محضر ، به شعر درآورد و گفت :

اذا المكارم في افاننا ذكرت فانما بك فينا يضرب المثل (۱)

یعنی اگر برای نمونه های بارز اخلاقی ، مظهري بخوایم ، شما فرد روشن آن می باشید .

قرار بود بلال در وقت معینی با پیامبر ملاقات کند ولی دیر کرد و عذر خود را چنین بیان کرد و گفت : از کنار منزل زهرا عبور می کردم «زهرا» را دیدم که بایک دست فرزند دلبند خود را نوازش میدهد ، و با دست دیگر گندم آرد میکند ، به حضرتش عرض کردم یکی از این کارها بمن واگذار کن ، زهرا (ع) فرمود : مادر برای پرورش و نگاهداری فرزند مناسبتر است ، من ناچار مشغول آسیاب نمودن شدم ، از این نظر تاخیر کردم ، پیامبر از نوازش و علاقه وی به خاندان عزیز خود خرسند شد و در حق وی دعا فرمود .

پیامبر به بلال اذان را تعلیم میدهد :

موقعیت بلال و شهرت وی در میان مسلمانان از روزی آغاز گردید که پیامبر او را به مقام مؤذنی مفتخر ساخت ، جبرئیل امین نازل گردید ، اذان و اقامه را به رسول خدا تعلیم نمود ، پیامبر علی را خواست که بلال را احضار نماید ، بلال شرفیاب گردید ، پیامبر اذان را تعلیم وی نمود ، و دستور داد در اوقات نماز با صدای بلند و رسائی که داشت ، اذان بگوید ، و او برای نخستین بار در تاریخ اسلام به مقام مؤذنی رسید ، و اگر ملل دیگر بانواختن ناقوسها و یا وسائل دیگر مردم را به معابد دعوت مینمایند ، در آئین اسلام اذان مؤذن رمز لزوم اجتماع برای پرستش خدا در مساجد (۲)

پیامبر اکرم نه تنها الفاظ اذان را باو تعلیم نمود ، بلکه اوقات فرائض را به وی یاد داد ، و به مردم گفت بلال یک مرد وقت شناس است ، هر موقع اذان بگوید ، نماز بخوانید ، و در هنگام سحر امساکنمائید ، و موقع افطار روزه خود را بشکنید ، ولی اذان این اممکتوم (وی نیز یکی از اصحاب رسول خدا بود و ضعف بینائی داشت) اعتبار ندارد ، ولی متأسفانه دستهای مرموز در حدیث و تاریخ این حقیقت را وارونه جلوه داده و مطلب

۱- مجمع البحرین ماده بلال .

۲ - منالایحضره الفقیه باب اذان رویت ۲

را درباره بلال بعکس نقل نموده‌اند (۱) این غرض ورزی درباره این سرباز مجاهد روی علاقه بیشتر وی نسبت به خاندان پیامبر بوده‌است ، و بلال در این قسمت تنها نیست، اینگونه تعدی درباره دیگران نیز انجام گرفته است .

روزیکه پیامبر ، مکه را فتح کرد ، و تمام بنها را از خانه کعبه برچید، دستورداد که بلال بالای بام کعبه قرارگیرد، و برای اقامه فریضه‌ظهر اذان بگوید ، بلال صدای رسای خود را به گفتن تکبیر و شهادت به یگانگی خدا ، و رسالت محمد بلند نمود ، بعدیکه تمام مشرکان مکه از کوچک و بزرگ ندا ی او را شنیدند ، و موی بر بدن آنها راست گردید ، زیرا در پایگاه شرك برای نخستین بار ندای توحید رسماً بلند می‌شود، خالد بن سعید که آن روز ها مشرک بود : گفت : سپاس خدا را که پدرم (سعید) مرد و چنین روزی رادرك نکرد ، حارث بن هشام گفت ایکاش من قبلاً می‌مردم و صدای بلال را نمی‌شنیدم (۲)

حلبی در سیره خود مینویسد . بلال در سال هفتم هجرت که سال عمرة القضاء است و پیش از فتح مکه بوده در بالای بام کعبه اذان گفته است و مسلمانان در سال هفتم هجرت روی پیمان حدیبیه توانسته دسه روز در مکه بمانند و اعمال عمره را که سال قبل از آن ممنوع شده بودند ، قضاء نمایند و بلال، نیز در بالای بام کعبه اذان گفت ، و ابراز انزجار خالد و حارث مربوط به همین سال است . (۳)

او با اینکه مخرج «شین» نداشت ، و تمام شینها را سین تلفظ مینمود، ولی روی سوابق و رسائی صدا و طهارت قلب برای مقام مؤذنی انتخاب گردید ، و پیامبر فرمود : سین بلال در پیشگاه الهی شین است ، و گاهی به پیامبر اعتراض مینمودند که چرا بلال را برای اینکار مامور نموده ، در صورتیکه دیگران از نظر قرائت و مخارج حروف از او بهترند حضرت در پاسخ آنان میفرمود : اگر بلال لحن درست ندارد ، ولی از نظر اعمال و افعال بی نهایت پاک و صحیح است ، و این قسمت ، کمبود قرائت وی را جبران مینماید (۴) او در تمام دوران معاشرت خویش با پیامبر یکبار مورد عتاب پیامبر قرار گرفت، و آن موقعی بود که پس از گشودن دژهای خیبر ، صفیه دختر یحیی بن اخطب را از کنار اجساد کشتگان یهود عبورداد، و آن زن سخت ناراحت گردید ، پیامبر با کمال ناراحتی به وی فرمود: مگر رحم از دلت ای بلال رخت بر بسته ، که زن اسیر را از کنار کشتگان عبوردادی؟! (۵)

۱- وسائل الشیعه ابواب اذان باب ۸ حدیث ۱

۲- الدرجات ص ۳۶۵

۳- سیره حلبی ۳ ص ۷۵

۴- الدرجات ص ۳۶۳

۵- سیره ابن هشام ۳ ص ۳۳۶